

نقد نظریه رژیم‌های بین‌المللی در عرصه سیاست خارجی

# توهم نظم در جهان استمارزده



هفته گذشته در صفحه اندیشه شماره ۴۷۰۹ روزنامه (ششم دی ماه ۹۴) به تبیین مبانی سیاست خار چه دولت یازدهم بر اساس نظریه رژیم‌ها پرداخته شد. بر اساس آنچه در نوشتار قبلی اشاره شد در اواخر دهه ۱۹۷۰نظریاتی چون واقع‌گرای و نولیبرالیسم در جهان پس از جنگ جهانی و در گرو تغییرات بنیادین نظم جهانی جای خود را تا حدودی به نظریه رژیم‌های بین‌المللی دادند. در نظر باورمندان این نظریه راهی است برای ایجاد نظمی هر چند موقت و بخشی در جهانی

■ **رژیم‌های بین‌المللی، تضمین بقای قدرت در پوششی جدید**

رژیم‌ها را پیش از هر چیز می‌توان همزاد تلاشی دانست که در غرب دوران رئسنانس قدرت در حال افول مستبدان و اشراف آریستوکرات را در قالبی جدید تضمین نمود.

فروپاشی پایه‌های حکومت‌های پادشاهی و مستبدانه در دوران نوزایی فکر و اندیشه در غرب تهدید جدی اشرافیت‌های ریشه‌دار و صاحبان ثروت و قدرت بود. برخورد خشن با تفکر نوین سهم‌خواه و استبدادستیز اولین چاره این گروه برای حفظ قدرت بود اما از خلال قرن‌ها ظلم و ستم، جان به لب رسیده انسان‌ها باکی از مرگ نداشتند و در پس قیام‌های مردمی در نهایت چاره‌ای جز فروپاشی نظام‌های سنتنی نبود اما در این هنگام این سرمستان قدرت برای حفظ جایگاه خود این بار لایبسی نو بر تن کردند و با پوششی جدید از سر بر قدرت در حال ظهور تکیه زدند. اگر زمانی پادشاهی و حق پادشاهان یادشاهان و اشراف پایه‌های قدرت را می‌ساخت اکنون نیاز به بستونی بود که با استفاده از خواسته‌های مشارکت‌جویانه مردم حکومت را بنا کند و آن استفاده از دو واژه مطلوب «قانون اساسی» و «حکومت مردم‌سالار» بود؛ دو واژه‌ای که شالوده تمام تحولات مردمی را پایه‌گذاری کرده بود.

قدرتمندان سابق با استفاده از همین دو واژه و بر پایی نظام‌هایی با عنوان یک دموکراتیک راه خود را به سرسیر قدرت باز یافتند، چرا که در خواشش غربی دموکراسی با ایجاد تأثیر اساسی برای ثروت و رابطه همانند گذشته آنان در رأس قرار می‌گرفتند که بر این دو مهم دسترسی بیشتری داشته یا از حمایت صاحبان ثروت و قدرت (آریستوکرات‌ها) برخوردار بوده‌اند.

ویژگی مهم شیوه جدید این بود که این بار با استفاده از قانون و ادعای اراده عمومی و مردمی، حکومت شکل گرفته و تثبیت می‌شد و بر این اساس نمایی ظاهری از حکومت مانع مهمی برای هر گونه مخالفت و طغیان می‌شد. این تلاشی هوشمندانه منجر به تثبیت حاکمان قدیمی (با تغییرات محدود) شد.

همین امر را می‌توان در شماییلی مشابه در مقیاس بین‌المللی مشاهده نمود. زمانی در دوران جامعه ملل به دلیل نبود یک نظام منسجم هر کشوری برای رسیدن به منافع خود اقدامات یکجانبه و دلخواه خود را انجام می‌داد که از این جمله می‌توان به اشغال حبشه توسط ایتالیا و فنلاند توسط شوروی سابق اشاره نمود یا موارد دیگر که عملاً هرچ و مرج را حاکم کرده بود، نظام موجود دیگر یاری مقابله و تداوم را نداشت و در نهایت جنگ جهانی دوم برای تعیین مرزهای قدرت شکل گرفت. پایان جنگ ظهور قدرت‌های دو گانه شرق و غرب را در پی داشت، اما سرمایه‌داری غربی با نگاه به گذشته دانست که یک بر قدرت در مقیاس جهانی در نظام هرچ و مرج کنونی دوران سختی را پشت سر خواهد گذاشت اگر نیاز باشد برای هر رفتار توجیهی ارائه کند و برای هر تصمیم مشترک انبوهی از کشورها را در برابر خود ببیند اینگونه بود که برای تثبیت این قدرت نیاز به وجود سازمان‌ها و نهادهایی داشت که در قالب قوانین داخلی خود (که دارای پوششی بین‌المللی است) اعضا را مجبور به تبعیت از برخی اسلوب‌ها کند (همانند قانون اساسی). استفاده از همین نهادها و قوانین منفعت‌محور، (همانند دموکراسی غربی برای سرمایه‌داران) عملاً مسیر بر قدرت ماندن را تسهیل و دوام آن را تضمین می‌کند چرا که با وجود این سیستم منسجم (که با عنوان رژیم بین‌المللی شناخته می‌شود) و مبتنی بر منافع بر قدرت

که هرچ و مرج شالوده آن است. این گروه با تأکید بر نقش رژیم‌ها در ایجاد شرایط برابر و قابل پیش‌بینی در نظام پر آشوب بین‌المللی از ظهور و دوام رژیم‌ها حمایت می‌کنند. رژیم‌هایی که حالا به صورت گسترده همه ابعاد حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشورها و ملل را تحت تأثیر قرار داده است. همچنین بیان شد دولت یازدهم فعالیت‌سیاست خارجی خود را بر پایه اعتقاد به این نظریه بنا نهاده است و اعتماد به رژیم‌های چندجانبه یا رژیم‌های بین‌المللی

با هژمون دیگر نیازی به ارائه دلیل برای هر رفتار یا ارائه مشوق در راستای همراه‌سازی کشورها نیست و همین رژیم‌ها (که به اذعان تمام اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل برخاسته از خواست و منافع هژمون هستند) جلوه‌ای مشروع و قانونی را تولید می‌کنند. این جلوه قانونی و نتیجه آن مبتنی بر امری است که در روانشناسی اجتماعی به فشار جمعی یا همنوایی شناخته می‌شود.

■ **فشار جمعی عامل پذیرش رژیم در جهان بین‌الملل**
همنوایی یا فشار جمعی بدین معناست که وقتی یک امر (هر چند غلط و مخالف عدالت یا طبع بشر) تبدیل به قانون می‌شود چه امرانه(از بالا تعیین می‌شود و به مرور پذیرفته می‌شود) و چه رضایتمندانه(توسط اجتماع عدم رعایت آن مستلزم پذیرش و انزوا در درون آن جامعه می‌شود هر چند رفتاری که در مخالفت قانون شکل می‌گیرد منبعث از عدالت و طبع پاک بشری باشد. به طور مثال این پذیرش عمومی در دوران رم باستان که جان مسیحیان و بردگان دارای ارزش نیست و کشتن آنها در یک میدان نبرد توسط یکدیگر یا شیر منقالتی با عدالت و طبیعت ندارد از آن لحاظ که تبدیل به امری فراگیر و شبه قانون شده بود مورد تبعیت بود و مخالفت با آن گاهی عقاب در پی داشت یا در مثال امروزی حرکت انسان به سمت قهقرای همجنس‌گراییدر بسیاری از کشورها تبدیل به قانونی عمومی شده است هر چند مخالف طبع بشری و طبیعت است اما در این دست جوامع به دلیل قانونی بودن این عمل شرم‌آور و قبول جمعی هر گونه مخالفت تعبیر به مخالفت با آزادی و حقوق بشری می‌شود و عواقب بدی در پی دارد.



رژیم‌های بین‌المللی به‌مثابه تسهیلات بین‌المللی هستند که فرآیند جهانی شدن را در زمینه‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و… فراهم می‌کنند. به عبارت تی کشور های مطیع ساختار رژیم‌ها می‌توانند از تسهیلات مدنظر این سازمان‌ها بهره‌داری کنند



جنبش عدم تعهد هر چند می‌دانند واذعان دارند برنامه هسته‌ای ایران صرفاً ماهیت صلح‌آمیز دارد و حق مسلم این کشور است اما در زمان رأی‌گیری برای قطعنامه‌های درون آژانس بین‌المللی امنسی به جای دفاع از ایران به این قطعنامه‌های ظالمانه و خلاف عدالت رأی مثبت می‌دادند. این کشورها به دلیل فشار عمومی موجود در درون رژیم ناشی از قانونی بودن و مورد پذیرش بودن این رژیم و نیز ترس از عدم همنوایی با ابرقدرت‌ها و انزوای حاصل از همراهی با ایران ترجیح می‌دادند در درون رژیم و بر اساس اسلوب و چارچوب ظالمانه آن حرکت کنند تا از هر گونه مجازات و عواقب سخت در امان باشند و بیشتر تماشاگر غیرفعال باشند.

از طرف دیگر اعتماد به این رژیم بین‌المللی از حرکت در مسیر و بر اساس اصول آن بدون استفاده از تضمین‌های معتبر غیر قابل‌نقض برای کشوری مانند ایران که به دنبال احقاق حقوق مسلم خوداست جز خسارت و محرومیت نتیجه‌ای ندارد مخصوصاً که بارها این بدعهدی و تبعیض‌آمیز بودن ذات رژیم عدم اشاعه اثبات شده است.

اصل پرونده ظالمانه‌ای که برای برنامه هسته‌ای ایران ساخته شده بود صرفاً طبق ادعاهای غیرقابل اثباتی بود که هرگز مدرک یا شواهدی مستندل برای آن وجود نداشت و طبق اسلوب درونی رژیم آژانس انرژی اتمی نیز راهی جز نادیده‌انگاشتن آن وجود نداشت اما در تمام این ۱۲ سال بدون نگاه به واقعیات و صرفاً بر اساس خواست ایالات متحده و ادعاهای این کشور این پرونده مطرح شده بود. گزارش اخیر دبیر کل آژانس و قطعنامه شورای حاکم یا تمام ظلم‌ها و نقض‌ها تأییدی بر این مطلب است و اثبات اینکه این رژیم ابزاری است در اختیار ابرقدرت. نماد اثبات این مطلب سخنان ژنرال فرانک

نظیر سازمان ملل و شورای امنیت، حاصل همین نوع تفکر است. اما در حقیقت و به‌رغم استیلائی کنونی رژیم‌های بین‌المللی مؤثر در سطح جهان، می‌توان نقدهای اساسی و جدی را بر این نگرش و ادعاهای آن وارد دانست که لطیف و وسیعی از واقع‌گرایان اعم از کلاسیک(دولت محور ها) و جدید (نظام باوران) را شامل می‌شود و همچنین نقدهای خارج از این چارچوب و مبتنی بر نگرش‌های «جهان‌سوسم و سلطه هژمونیک». کلیت این نقدها را به‌طور اجمال در ادامه ذکر خواهیم کرد.



اصل پرونده ظالمانه‌ای که برای برنامه هسته‌ای ایران ساخته شده بود صرفاً طبق ادعاهای غیرقابل اثباتی بود که هرگز مدرک یا شواهدی مستندل برای آن وجود نداشت و طبق اسلوب درونی رژیم آژانس انرژی اتمی نیز راهی جز نادیده‌انگاشتن آن وجود نداشت

در نظام بین‌المللی نیز هدف از رژیم‌سازی ایجاد همین فشار جمعی و ترغیب همنوایی است. در واقع ابرقدرت برای رسیدن به منافع خود و در جهت کاهش هزینه‌های رسیدن به منافع اقدام به شکل دادن رژیم می‌کند چه از طریق اجبار و تهدید(مانند حق وتو و نظام‌های مالی بین‌المللی) و چه از طریق تطمیع و توجیه (نظام خلع سلاح، حقوق بشر، عدم اشاعه و…) که نتیجه آن تبدیل خواسته‌های ابرقدرت به امری قانونی است و هر کس هر چند صاحب حق و مبتنی بر عدالت اقدام به مخالفت کند به واسطه فشار جمعی موجود و احتمال انزوا به دلیل عدم همنوایی با رژیم نمی‌تواند هدف خود را پیگیری کند. در این مورد می‌توان مثال‌های بسیاری ارائه نمود.

■ **سازمان ملل و منافع ایالات متحده**

سازمان ملل متحد به عنوان بزرگ‌ترین سازمان جهانی متشکل از دولت‌ها می‌توان نمایی از حکومت جهانی دانست و سیستم حاکم بر آن در بزرگ‌ترین رژیم بین‌المللی در حوزه دولت‌ها قلمداد نمود که با تأکید بر اولویت‌هایی چون صلح و امنیت بین‌المللی جهان را راهبری می‌کند. هدف این سازمان طبق آنچه در منشور ذکر شده جلوگیری از وقوع یک جنگ جهانی دیگر و حفظ و ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی است و بر این اساس وظایف آن در هر بخش و سازمان وابسته ترسیم شده است. این رژیم بین‌المللی ساخته منافع دو قدرت پیروز جنگ جهانی بوده و بر همین اساس بسیاری از قوانین و اصول آن بر اساس منافع حال و آینده این قدرت‌ها شکل داده شد. رفتار این سازمان در قالب برخی شوراها ی زیر مجموعه و نهادهای وابسته بیانگر این مسئله است که رژیم موجود نه به عنوان یک عامل تنظیم رفتار بین‌المللی و حرکت به سمت صلح که صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای تداوم اقتدار هژمونیک ایالات

متحده در دوران کنونی ایفای نقش می‌کند.

به عنوان نمونه شوروی حقوق بشر سازمان ملل به عنوان یک نهاد وابسته که مسئول نظارت بر رفتار کشورها در زمینه‌های حقوق بشری می‌باشد مثالی است از واقعیت رژیم‌ها در دوران کنونی. طبق اسناد بین‌المللی و گزارش‌های ارائه شده توسط نهادهای ناظر در زمینه حقوق بشر مانند دیده‌بان حقوق بشر (HRW) و عفو بین‌الملل (AMNESTY INTERNATIONAL) وضعیت حقوق بشر در ایران نه یک پرونده حاد که در ردیف بسیاری از کشورهای اروپایی مانند هلند و سوئد می‌باشد و شرایط متحده در دوران کنونی ایفای نقش می‌کند.

در دیگر سو کشورهای واجد توان نظامی هسته‌ای به رغم خواست جهانی هرگز تن به مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای و نابودی تسلیحات هسته‌ای خود ندهادند و حتی با صرف بودجه‌های هنگفت بر قدرت تخریب و تعداد تسلیحات خود افزودند و رژیم عدم اشاعه و ساز و کارهای آن هم هرگز نتوانسته‌اند در ظاهر هم که شده فشاری بر این کشورها وارد کنند که این بیانگر واقعیت رژیم‌های بین‌المللی است و اساس اعتماد به این رژیم‌ها را خدشه‌دار می‌کند چراکه رژیم نه یک قانون‌مدنی برخاسته از میل عمومی و منافع جمعی که شیوه نوین در اجبار به انجام مکنونات قلبی بر قدرت‌ها است.

■ **مطالعه موردی: تأثیر رژیم عدم اشاعه بر تضمین حق ایران**

با درک آنچه در سطور گذشته گفته شد به سادگی می‌توان دریافت چرا بسیاری کشورها مانند اعضای

مسلم خود در این موضوع نشان دادند که هرگز نمی‌توان امید به قانونمندی‌های جهانی داشت چراکه صرفاً بر منافع قدرت‌ها مبتنی است.

برجام و نظام حل پرونده ظالمانه هسته‌ای ایران نیز یکی از مصادیق این امر است تا آن جا که رهبری با درک همین اعتماد ساده‌اندیشانه به نظام جهانی و رژیم‌های بین‌المللی موجود در برجام از تضمین‌هایی سخن گفته‌اند که ماهیت و نمایی عینی دارند و هر گونه تخلف از آن بی‌ابرویی برای طرف‌های مقابل را در پی خواهد داشت.

باور به احتمال این بدعهدی‌ها و لزوم عبور از ساده‌اندیشی و اعتماد بیجا به رژیم بین‌المللی زودتر از آنچه تصور می‌شد خود را نمایان کرد چنانکه همین نظام بین‌المللی و رژیم عدم اشاعه در آخرین گزارش خود پیرامون پرونده هسته‌ای که بنا بود بر اساس توافقات انجام گرفته تمام اتهامات گذشته را نفی کند به جای پذیرش اشتباه خود و اعلام آن. این بار رسماً ایران را در راستای منافع ایالات متحده متهم به فعالیت‌هایی تحقیقاتی در راستای تولید بمب‌اتم نموده است که این امر توهین به نظام جمهوری اسلامی است که بارها اعلام کرده هرگز در پی تولید سلاح نبوده و چهره‌ای فریبکار از ایران به نمایش گذاشته است به جای اینکه ایران را از اتهامات مبرا کرده چهره واقعی او را در تمام این ۱۲ سال به تصویر بکشد.

از طرف دیگر مصوبات اخیر کنگره ایالات متحده نیز نشانه دیگری از این امر است که رژیم‌های بین‌المللی و توافق‌های مبتنی بر آن هرگز قابل اعتماد نیست چراکه صرفاً برای تسهیل مسیر ظلم و سلطه ابرقدرت‌ها ایجاد می‌شوند و توان مقابله و ایجاد فشار روی همین پدرخوانده‌ها را ندارند.

■ **فرجام سخن**

رژیم‌های بین‌المللی به‌مثابه تسهیلات بین‌المللی هستند که فرآیند جهانی شدن را در زمینه‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و… فراهم می‌کنند. به عبارتی کشورها مطیع ساختار رژیم‌ها می‌توانند از تسهیلات مدنظر این سازمان‌ها بهره‌برداری کنند و سایر ملل غیر پایبند به ضوابط رژیم‌ها و استیلائی کشورهای حاکم بر آن لاجرم تحت تأثیر فشارهای جدی از سوی بازیگران کشتگر در این ساختارها و حامیان آنان قرار می‌گیرند. حال آن که از سویی رژیم‌ها صرفاً رفتار سیاسی دولت‌ها را در یک حوزه تخصصی مدنظر قرار نمی‌دهند بلکه برای ابراز پایبندی به رژیم‌ها – که به صورت زنجیره‌های به هم متصل اقتصادی،



سیاسی، حقوقی و اجتماعی عمل می‌کنند- باید زمینه را برای تغییرات جدی در ساختارهای مختلف بومی خود فراهم آورند تا زمینه برای پذیرش آنان به عنوان عضوی از جامعه ملل مهیا شود. برای مثال در زمینه حقوقی کشورها مستقل‌م کنار گذاشتن اجرای دستورات دینی و پایبندی به ضوابط اومانیتستی منشور حقوق بشر می‌باشند و در غیراین صورت از سوی رژیم‌های حقوقی به عنوان پامپال کنندگان حقوق بشر معرفی می‌شوند.

بر اساس استدلال‌ها و شواهد موجود در این نوشتار، رژیم‌ها صرفاً روشی ارزان و کم‌هزینه برای تعارض منافع است که دستیابی آن را به نتایج مفادش تسهیل می‌کند و می‌توان آن را بی‌قانونی‌مدون نامید. بی‌شک اعتماد ساده‌اندیشانه بر این رژیم‌ها که دولت یازدهم نیز لاقل در حوزه سیاست خارجی و خصوصاً حل و فصل دیپلماتیک پرونده هسته‌ای، نشان داده به آن رغبت دارد، نتیجه‌ای جز کسب تسهیلاتی محدود و نظرات شده در مقابل خسران‌هایی که نتیجه تغییر رفتارها و عدول از برخی اصول است، ندارد و بی‌شک لازم است که با نگاهی واقع‌بینانه در برابر این رژیم‌ها موضع‌گیری نمود.

■ **کارشناس ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی**

منابع:

- جهانی شدن سیاست، استیو اسمیت و جان بلیس
- تحول در نظر به‌های روابط بین‌الملل، دکتر حمیرا مشیرزاده
- نظریه رژیم‌های بین‌المللی، ابو محمد عسکر خانی، محله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پاییز ۱۳۸۱
- پیمان نامه عدم اشاعه هسته‌ای NPT
- اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی IAEA